



آری مراد، عزم وصال مرید کرد  
موی جوان در آینه بنگر که شد سپید  
از مویه‌ها که در غم پیر فقید کرد  
جانم فدای قامت سروش که خصم را  
در گردباد واقعه، لرزان چو پید کرد  
نازم به هیبتش که پس از مرگ سرخ نیز  
آتش روان به خرمن خصم پلید کرد  
با خون خویش کشتی اسلام را چو نوح  
نزدیک تر به ساحل و صبح امید کرد  
خورشید خاوران به فلک خیمه زد ولی  
بر باختر عذاب خدا را شدید کرد  
قوم لئیم! بهر هلاکت به صف شوید  
زیرا جحیم، غرش «هل من مزید» کرد

**سید حمید رضا برقی:**  
**مرد بود رهبرم؛ فرار از خطر نکرد**



مصاف بود و جنگ بود  
امام ما حذر نکرد  
فدائیان خویش را  
برای خود سپر نکرد!  
به روی قلب میهنم  
به افتخار حک کنید  
که مرد بود رهبرم،  
فرار از خطر نکرد!

**محمود حبیبی کسبی:**  
**فقط به وقت رکوع است قامت خم ما**



فدای پرچم ایران و رقص در بادش  
به دوش رفتن تابوت‌های ماتم ما...  
چه بیم تیغ نیم خورده شهادت را  
در این مصاف به جز زخم نیست مرهم ما  
شبیبه نخل رشید ایستاده می‌میریم  
فقط به وقت رکوع است قامت خم ما...

**میلاد حبیبی:**  
**غمت سنگین تر از تاب من است...**



برایت گریه کردم، شعر گفتم شعر کوتاهی  
به شوق آفرینی، «خوب بود»، ی، طیب‌اللهی

دلم تنگ تو بود و تا اذان صبح را گفتند  
شب دلتنگی ام آمیخت با اشک سحرگاهی

به چشمت زل زدم، گفتم عجب یاقوت و مرجانی  
قدم برداشتی گفتم عجب سروی، عجب ماهی

چه در روح جوانت بود ای حسن خدادادی  
که با موی سپیدت نیز این اندازه دلخواهی

به سمت قله میرفتیم آه ای قافه سالار  
کمر بر قتل تو بستند دزدان سرراهی

غمت سنگین تر از تاب من است و چاره‌ای هم  
نیست  
به دوشش میکشد انگار کوهی را پر کاهی

دلم می‌سوزد و می‌سوزد و می‌سوزد و ای داد  
نهان دارم هزار آتش فشان را پشت هر آهی

در آغوش شهادت رفت دور از چشم ما مردم  
حکیم شاعر مرد نبرد آیت‌اللهی

**نجمه پورملکی:**  
**به خون قائد امت، نسیم قدس در راه است**



به زیلوه‌های آبی از صداقت در حسینیه  
به دریای خروشان از صلابت در حسینیه

به لیخند و شکوه صبر حیدر بین طوفان‌ها  
به سکندار کشتی شجاعت در حسینیه

به جای خالی سردارهای وعده صادق  
به شب‌های عزاداری و غربت در حسینیه

به بغض در گلو مانده پس از تهدید دشمن‌ها  
به تکبیر و رجزخوانی غیرت در حسینیه

به آن شال سفیدی که به دوشش مانده از جبهه  
به سربند ولایت تا شهادت در حسینیه

به زودی چشم شیطان در مثلث کور خواهد شد  
به خونخواهی رهبر، جان امت در حسینیه

به فتوای مراجع بعد از این در هر کجا باشم  
خودم را می‌رسانم روز بیعت در حسینیه

خدا شمر زمان را می‌کند رسوای این عالم  
به ما واجب شده اینک براثت در حسینیه



چگونه می‌توان در گوشه‌ای ساکت نشست از غم  
که خورشید ولایت کرده غیبت در حسینیه

پس از له کردن دشمن در این شب‌های طوفانی  
رسیده نوبت جنگ روایت در حسینیه

قلم بنویس از بیداری و ایثار این مردم  
قلم بنویس از شب‌های عزت در حسینیه

که ایران اوج مظلومی همیشه مقتدر بوده  
شبیبه زینب (س) و ذکر مصیبت در حسینیه

خراسانی‌ترین مرد خدا ما را فراخوانده  
برای ایستادن پای وحدت در حسینیه

برای رونمایی از اراده، قدرت ملی  
به پا خیزید ای مردم به دعوت در حسینیه

به خون قائد امت، نسیم قدس در راه است  
سر و جانم فدای این بشارت در حسینیه

**محمد مهدی سیار:**  
**روز منتقم است امروز**



خدای خامنه‌ای زنده‌ست  
سپاه خامنه‌ای پیروز  
بگو به لشکر اهریمن  
که روز منتقم است امروز

**محمد مهدی عبدالمهدی:**  
**شهید خامنه‌ای هم از این میان پر زد**



خبر رسید از این جاده ناگهان پر زد  
کبوترانه به آنسوی آسمان پر زد  
خبر رسید که آن سید جلیل‌القدر  
از این کران به افق‌های بی‌کران، پر زد  
خبر رسید که دلدادی ولی الله  
میان ندبه ی باصاحب الزمان، پر زد  
همیشه اهل بکا بود و هیبت و روضه  
شهید خامنه‌ای هم از این میان پر زد  
همان که عشق علی را درون جانش داشت  
چه عاشقانه قدم زد از این جهان پر زد  
خوشا به حال خوش اینچنینی آن مرد  
ولی شناس شد آری و آنچنان پر زد  
محب آل علی، خادم امام رئوف  
تمام عمر به شوق امام جان، پر زد  
درون باغ پُر از لاله‌های گمنامی  
به جستجوی شهیدان بی‌نشان، پر زد  
مدافع حرم انقلاب اسلامی  
کیوتر حرم صاحب الزمان، پر زد  
زهی سعادت از این بهتر از قضا نشود  
به وقت ماه خدا و دم اذان، پر زد  
چه حُسن خاتمه‌ای داشت آیت‌العظمی  
به عشق مردم ایران، چه بی‌امان پر زد  
خبر چه تلخ و غم انگیز بود، رهبر ما  
عروج کرد و به آنسوی آسمان پر زد

**غلامرضا طریقی:**  
**وطن! لباس نبودی که  
با پریدن رنگت، لباس  
تازه بپوشم...**



به روزمان چه می‌آمد  
اگر نجیب نبودی  
اگر نجیب نبودم

به روی خاک تو شاید  
همیشه شاد نبودم  
ولی غریب نبودم

وطن! لباس نبودی  
که با پریدن رنگت  
لباس تازه بپوشم

چه ناسپاسم اگر من  
شن کویر تو را هم  
به عالمی بفروشم

قسم به پرچم تو!  
به شادی و غم تو!  
که من اگر که منم  
تنی از این وطنم

شروع و پایانم  
نسیم و طوفانم  
نفس نفس جانم  
تویی تو ایرانم

درخت باغ تو هستم  
اگر به خاک بیفتم  
چه باک اگر تو بمانی

صدای بغض توام من  
اگر گرفته گلویم  
چه غم اگر تو بخوانی

مباد بیم خزانم  
که روی شاخه پیرت  
جوانه هست و تو هستی

من از تو غرق تماشا  
عبور می‌کنم اما  
زمانه هست و تو هستی

قسم به پرچم تو!  
به شادی و غم تو!  
که من اگر که منم  
تنی از این وطنم

شروع و پایانم  
نسیم و طوفانم  
نفس نفس جانم  
تویی تو ایرانم